

ابوالفضل وزیرنژاد

مد رَس دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

قرآن در مثنوی

چکیده

نظامی عروضی می‌نویسد که: «عادت باید کرد به خواندن کلام ربّیله زّه و اخبار مصطفی (ص) و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم» قرآن برای مسلمانان هم زبان دل است و هم ترجمان اعتقاد و شنیدن آن تقدیس و برکتی را متداعی می‌کند، ادب اسلامی نیز همان تنوع و نشاطی را دارد که علم صنعت و فلسفه اسلامی، در این راستا ادبیات فارسی مجموعه‌ای از اشاره‌ها و نکته‌های دقیق و ظریف است که بیشتر این باریک‌اندیشی‌ها در کاربرد مضمون‌های قرآنی است و یکی از برجسته‌ترین آثار ادب فارسی که این مضامین را به کار برده است، مثنوی معنوی مولوی است و این مقاله به این موضوع پرداخته است.

واژه‌های کلیدی:

ادب، قرآن، تلمیح، اقتباس، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نظامی عروضی، در باب دبیری می‌نویسد که: «هادت باید کرد به خواندن کلام رب العزّه و اخبار مصطفی (ص) و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم» (نظامی عروضی، 1381: 22) و می‌افزاید که: «غایت فصاحت قرآن ایجاز لفظ و اعجاز معنی است، هر چه فصحا و بلغا را امثال این تضمین افتاده است به درجه‌ای است که دهشت همی آرد و عاقل و بالغ از حال خویش همی بگردد.» (همان: 38) نه تنها گزاف نگفته که بخشی از ضرورت‌های شاعری و دبیری را یاد کرده است، که: «وَلَا أَتُكَلِّمُ الْوَهَّابَةَ إِنِّي خَشِيتُ أَنِّي مَثَلٌ ذَلَّلْتُ النَّاسَ بِهٖ فَكَلَّمْتُ سَهَابًا» (حشر/21) «آری قرآن برای مسلمانان هم زبان دل است و هم ترجمان اعتقاد و شنیدن آن تقوی و برکتی را متداعی می‌کند که هم آرامش‌بخش است و هم شکوهمند شکوهی معنوی که همه را به سکوت وامی‌دارد و آرامشی که نتیجه‌اش هدایت و استواری ایمان» است. (راشد محصل، 1380: 10)

نزول قرآن در پهنهٔ دنیا محو و لی شگرف ایجاد کرد و «آیات قرآن که پیوسته، فرود می‌آمد و هر کدام مسألهٔ تازه، مطرح می‌کرد و هر مسألهٔ تازه، اندیشه، بل اندیشه‌هایی تازه در میان می‌نهاد و جامع‌تر حال تحلی را به تحویل می‌کشانید.» (محمدرضا حکیمی، بی‌تا: 4)

تمدن اسلام، که لااقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی برتری داد بی‌شک یک دورهٔ رخشان از تمدن انسانی محسوب می‌شود و آنچه این مایه ترقی‌تات علمی و پیشرفتهای مادی را میسر ساخت؛ اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم، روح معاضدت و تساهل را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد.

با پیدایش زمینه‌ای که یاد شد و توصیفات قرآنی و سنت نبوی، علم و دانش و تحصیلی آگاهی در میان پیروان تفکر نو قرآنی رواج یافت و صورت همگانی گرفت، آغاز قراءت قرآن‌نگیزش نهضت علمی را سبب شد که به طبع آن، یک دسته علوم که برای فهم آن لازم بود، پدید آمد. قرآن که «مرکز دارالاسلام است حصار سنگین و مقاوم جهان پیش از خود و آفاق دیجور آن روزگار را، فروغ دامن گسترش به هم ریخت قرآن به جای تاریکی، نور و به جای شب، روز و به جای ظلم‌مدل و به جای تعبدی، احسان و به جای خشونت‌لطف و به جای فریاد جباران، اذان و به جای غفلت، بیداری و به جای

جهالت، فرزاندگی و به جای جهل، علم را جایگزین ساخت و باز گِ یگانگی خانواده بشری را در داد. « (حکیمی، بی تا: 6)

نیک مُسن گوید: وسعت قلمرو عباسی و فراوانی ثروت و رواج تجارت آن در پیدایش آن نهضت فرهنگی که مشرق نظیر آن را به یاد نداشت اثری بزرگ داشت و چنان شد که همه مردم از خلیفه تا مردم عادی طالبان علم یا دست کم حامیان ادب شدند. (شریعتی، 1348: 12)

اهمیت میراث اسلامی نه به علم و صنعت محدود شد، نه به فلسفه و عرفان آن، ادب اسلامی نیز از همان تند و نشاط حیاتی بهره یافت که علم و فلسفه اسلامی را بلندآوازه کرد. در سراسر این ادب نفوذ قرآن محسوس بود؛ هم در اسلوب بلاغت هم در قصه ها و مواد و هم در فکر و اخلاق؛ از این روست که این ادب ارزنده را به هر زبانی که هست جز ادب اسلامی نمی توان خواند، ادب اسلامی از حیث مواد از حیث زبان از حیث زمان، از حیث مکان تند و نظیر بسیار جالبی عرضه می دارد. (زرین کوب، 1348: 166)

ادبیات فارسی، مجموعه ای از اشاره ها و نکته های دقیق و ظریفی است که دریافت معانی آن نیازمند آگاهی های خاص است و درک زیبایی و لذت بردن از آنها نیز بی وجود این آگاهی ها ممکن نمی شود، بیشتر، این باریک اندیشی ها و ظرافت ها در کاربرد مضمونهای قرآنی و تعبیرهای دینی جلوه گر می شود. ضرورت دریافت این معانی هم بدان سبب است که انتقال اعتقادات اسلامی، مهم ترین واسطه در ایجاد هم دلی میان مسلمانان است به علاوه بهره گیری شاعران و نویسندگان ما از آیات و احادیث در جهت جاذبه بخشی و اثرگذار دانستن قرآن و درک معانی و مضمونهای والا آن را تأکید می کند.

تمام زبانهایی که در قلمرو اسلام بوده است، تحت تأثیر اسلام، آثار ادبی برجسته و قابل توجه ابداع کرده اند، از این میان، زبان عربی و فارسی در دنیا تأثیر عظیم کرده است. « جهان وطنی اسلام شعر و ادب آن را از حیث فکر از حیث سبک و از حیث قالب چنان جهانی کرد، که حتی در شعر و ادب اروپا نیز در قرون وسطی و بعد از آن توانست تأثیر و نفوذ کند. « (همان: 168)

فرهنگ ایران در بخش هنر کلامی، به ویژه شعر، در جهان کم نظیر است و آثار به جای مانده از شاعران ناموار پارسی چون فردوسی، سنبل، نظامی، عطّار نیشابوری، مولوی، سعدی و حافظ هر کدام رکنی از ارکان این فرهنگ اند. ادب فارسی از جهت

گسترده‌گی موضوعات و تنوع آثار در دنیا کم‌مانند است، زیرا از طرفی، وارث فرهنگ و تمدن کهن است و «از سوی دیگر زبان فارسی از زبانهای عمده اسلامی و بهره‌برنده از معارف انسان ساقرآنی است که ظرفیتهای مختلف خود را در انتقال معانی والای دینی و خلق ترکیبها و تعبیرهای مناسب نشان داده است.» (راشد محصل، 1380: 9)

متون عمده ادب فارسی، مجموعه‌ای از اشاره‌ها و نکته‌های دقیق قرآنی است که به صورتها و قالبهای گونه‌گون و مختلف در این متون به جلوه درآمده است، هر چند این کاربردها محدودیت ندارد و فقط به چند صنعت بدیعی محدود نمی‌شود. تا آنچه در نظر اول و به صورت آشکار به چشم می‌آید از این قبیل است: ارسال‌المثل، اشاره، اقتباس، ترجمه، تضمین، تلمیح، حل و

بعد از این مقدمه، وارد بحث اثرپذیری مولوی از قرآن و در حقیقت جلوه‌های گونه‌گون قرآن در مثنوی می‌شویم و به آن می‌پردازیم که مولوی آن را چگونه به بیان آورده است. یادآوری این نکته نیز ضروری است که: در هیچ یک از ملل و اقوام، عالم کتابی مدون و اثری منظوم یا منثور وجود ندارد که بتوان آن را هم‌پایه و هم‌سنگ مثنوی قرار داد. حتی اثری که شبیه و نظیر آن باشد نیز در جایی نشان نداریم.

«مثنوی مولوی را بحق و به انصاف تالی صحیف انبیا و کتب آسمانی شمرده‌اند، به دو جهت یکی از این روی که سرچشمه فیض و منبع عنایتی که مولانا از آن سیراب شده و سرمایه‌ای که از آن در انشای این کتاب مدد و دست‌گزاری گرفته، همانا وحی الهی و الهام ربانی است به همان معنی که خود او گفته است «وحی چبود گفتن از حس نهان»

روح غیب‌گیر و طبع الهام‌پذیر مولوی همان معانی نغز و لطایف بدیع را که از عالم غیب و ملکوت اعلی گرفته بود، در قالب نظم فارسی ریخت و آن را (مثنوی) نام داد.

گر نبودی روحهای غیب‌گیر وحی ناوردی ز گردون یک بشیر

(1/2345)

و دیگر از این جهت که گفته‌های او مانند گفته‌های انبیا ضامن سعادت و صلاح و فلاح بشر است... مطالب اخلاقی و عرفانی که در منظومه مثنوی مندرج است مثلاً: اگر از سرودهای گاتا و نوشته‌های اوستای زردشت، و ودای هندوی و کتب عهد عتیق و

جدید اهل کتاب و امثال آن بیشتر و عمیق تر و مایه‌تر نباشد قدر مسلم کمتر از آنها نیست. مرحوم همایی سپس می‌افزاید: اما این که از قرآن کریم نام نبردم با این که مثنوی را (قرآن فارسی) و (مصحف فارسی) نیز لقب داده‌اند پس از پاس ادب و حرمت، رعایت این حقیقت است که عمده سرمایه فکر و الهام مولانا همین قرآن کریم بوده است و افکار عالی او همه‌جا در حول و حوش همین کتاب عزیز دور می‌زند؛ به عبارت دیگر، مولانا خود در مهد تمدن اسلام و در تحت تعلیم و تربیت کلام الهی و سنت نبوی پرورش یافته و مثنوی او هم از این پستان شیرخورده است با این حال روا نیست که آن را با خود قرآن کریم مقایسه کنند...» (همایی، 1384: 9)

«شبهت ساختاری بعضی از شعرهای مولوی با ساختار بیانی قرآن‌فاشی از توغّل و آشنایی بسیار عمیق او با قرآن از یک سو و بافت و اقتضای حال حاکم بر شعرسرایایی او در بعضی احوال از سوی دیگر است.» (پورنامداریان، 1380: 129)

هر چند که مولوی در جایی اشاره به این ندارد که حافظ قرآن است، ولی اگر او را به طور مثال با حافظ مقایسه کنیم مولوی گوی سبقت را می‌برد، چه «قرآن که حافظ آن همه بدان مدیون است در شعر او بیشک تأثیرش قطعی است. البته اشاره به بعضی قصه‌های قرآن و ذکر پاره‌ای تعبیرات قرآن که در کلام حافظ هست، نشانه‌ای است از این آشنایی با قرآن. اما این اندازه تأثیر از قرآن در کلام هر شاعر مسلط هست و حتی مردم کوی و بازار هم در زبان محاوره خویش از تعبیرات و اشارت قرآن مدد می‌گیرند و برای آن که شاعری در شعر خویش به داستان طوفان نوح و کشتی او اشاره کند یا از ابراهیم و آتش نمرود یاد کند... اشاره نماید لازم نیست که حافظ قرآن باشد و مفسر و قاری قرآن.» (زرین‌کوب، 1356: 58) البته کثرت شگفت‌انگیز مضامین قرآنی از اشاره و ارسال المثل، اقتباس، ترجمه، تضمین، تلمیح، حل و تفسیر و حسن تعلیل و قصه در مثنوی، حکایت از احاطه و اشراف بی‌بدیل مولوی بر قرآن دارد.

هر کس که مثنوی را بخواند مفاهیم قرآنی را در تار و پود آن می‌بیند؛ شیخ بهائی فقیه و دانشمند معروف از همین روی می‌سراید:

من نمی‌گویم که آن عالی جناب	هست پیغمبر ولی دار و کتاب
مثنوی معنوی مولوی	هست قرآنی به لفظ پهلوی
مثنوی او چو قرآن مدلل	هادی بعضی و بعضی را مفضل

قرآن، هم در لغات و تعبیرات مثنوی جلوه دارد، هم در معانی و افکار آن پیدا است. کثرت و تنوع انحاء تأثیر به قدری است که نه فقط مثنوی را بدون توجه به دقایق قرآن نمی‌توان درک و توجیه کرد، بلکه حقایق قرآن هم در بسیاری موارد به مدد تفسیرهایی که در مثنوی از معانی و اسرار کتاب الهی عرضه می‌شود بهتر مفهوم می‌گردد و از این حیث مثنوی، گه‌گاه همچون تفسیر لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم محسوب می‌شود. « (زرین کوب، 1364: 342)

طرز تلقی مولوی از قرآن، استغراق کامل او را در قرآن و نیز، عشق و تسلیم گوینده مثنوی را به کلام الهی نشان می‌دهد. اشتغال مولانا به تدریس هم که ظاهر اشامل مباحث مربوط به فقه و عقاید بوده است تبحر در اسرار آیات را که مستند عمده تمام این مباحث است نیز، بر وی الزام می‌کرده است.

« قرآن در مثنوی به صورت‌های گونه‌گون منعکس است. روش اقتباس لفظی، روش اقتباس معنوی، روش تفسیر و روش تأویل. « (زمانی، 1386: 951)

البته هر کدام از این روشها در کاربرد قرآن در زبان مولوی را می‌توان به زیرمجموعه‌هایی بسیار تقسیم و دسته بندی کرد و هر شاهد را نیز می‌توان در چند جا از این تقسیم‌بندی جا داد که خود موضوع کاری از لئون دیگر است.

نمونه‌ها و شواهد از مثنوی:

الف- تلمیح به یک کلمه، مفردات قرآنی از کلمه یا اسم سوره و... :

چون نفخت بودم از لطف خدا / نفخ حق باشم ز نای تن جدا

3935/3

اشاره است به قیل: « وَیْتَهُ وَ نَفَخَتْ فِیْهِ مِنْ رُفْعِیُّ وَالْهُ سَاجِدِیْنَ » (حجر/29)

عکس راز مرد حق دانید روز / عکس ستاریش شام چشم دوز

زان سبب فرمود بزدان « والضحی » / « والضحی شو ضمیمه مصطفی

باز « واللیل » است ستاری او / و آن تن حاکی ز نگاری او

آفتابش چون برآمد ز آن فلک / باشب تن گفت: هینما « وَ دَعَكَ »

...295/2

ناظر است به دو سوره 91 و 92 (واللیل - و - والضحی)

کوه طور اندر تجلای حلق یافت تا که می نوشید و می را بر نافت
صا رَدک آ منده و انشق الجبل هل رایت من جبل رقص الجمل

15/3

برگرفته از آیه 143 سوره مبارکه اعراف است.

- در این نمونه اشتقاقی از یک کلمه قرآنی آورده است :

م ببینی نقش و هم نقد شاش را مرش دولت را و هم فرّاش را

73/2

اشاره است به آیه «لَا أُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (الذاریات/48)

آتش ابراهیم را دندان نزد چون گزیده حق بود چونش گزند

865/1

ناظر است به آیه 69 سوره انبیا.

همچو اسماعیل پیشش سر بنه شاد و خندان پیش تیغش جان بده

228/1

ناظر است به آیه 102 از سوره صافات.

ناقۀ جسم ولی را بنده باش تا شوی با روح صالح خواجه تاش

2533/1

اشاره است به ناله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در آیه 13 سوره شمس.

ب- آیه کامل:

«لِلْإِنْسَانِ مَا كَفَرَ» کلمانال هوی انکره

373/3

ناظر است به آیه 17 سوره عبس.

لم یلد لم یولد است او از قدم نی پدر دارد نه فرزند و نه عم

1319/3

ناظر است آیه 3 سوره اخلاص با حذف «و»
پ- قسمتی از آیه:

سایه خواب آرد تو را همچون سمر چون بر آید شمس انشقی القمر

118/1

ناظر است به آیه 1 سوره مبارکه قمر.

حرف، ظرف آمد در و معنی چو آب حد ر معنی «نده أم الكتاب»

297/1

اشاره است به آیه مبارکه 39 از سوره رعد.

ز آن بود جنس بشر پیغمبران تا به جنسیت رهند از ناودان
پس بشر فرمود خود را مثلکم تا به جنس آید و گم گردید گم

2670/4 و...

کلمات آیه را جدا از هم آورده و هم آیه را تفسیر نموده است، اشاره دارد به
﴿ إِنَّمَا بَلَدٌ رُّثْلِكُمْ... ﴾ (فصلت/6)

بر فلک پرهاست ز اشجار وفا اصلها ثابت و فرعها و فی السما
بن برست از عشق پر بر آسمان چون نروید در دل صدر جهان

4391/3

اشاره است به قسمتی از آیه 24 ابراهیم (ع) که برای رعایت وزن «رعها به فرع ۴»
تغییر یافته است :

گوسفندان حواست را بران در چرا از «أخرج المرعى» چران
تا در آن جا سنبل و نسرين چرند تا به گلزار حقایق ره برند

3254/2

برگرفته است از: آیه شریفه **اللّٰهُ اٰخِرُ بَيِّنَاتٍ رَّعٰى** «(اعلی/4)
ت هیچ مشخّصه‌ای در بیت نیست فقط مفهوم بیت، ما را به آیه‌ای از قرآن کریم
رهنمون می‌شود.

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

8/1

اشاره است **وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي... «(الأنبياء/85)**

لیک گفتی گر چه می‌دانم سرت زود هم پیدا کنش بر ظاهرت

60/1

اشاره دارد **وَقَالُوا لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى رَبِّكَ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ... «(غافر/60)**

مائده از آسمان در می‌رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید

80/1

اشاره است به آیه مبارکه 57 از سوره بقره.

یار نیکت رفت در چرخ برین یار فسقت رفت در قعر زمین

342/3

مصراع اول مستند است به عروج عیسی (ع) **فَهَلْ مَلَأَتْ (157)** و دوم فرو رفتن قارون به
زمین **الْقَارُونَ (81)**

من غلام آن که نفروشد وجود جز بدان سلطان با افضال وجود

491/5

برگرفته است از آیه 111 سوره توبه.

دست مزدی هم نخواهیم از کسی دست مزد ما رسد از حق بسی

2710/3

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ناظر است به آیه شریفه: ﴿ مَا مَلَكَتْ يَمِينُ اللَّهِ لِيُجْزِيَ الْبَاطِلَ أَلْفًا مِّنْ بَاطِلٍ مِّمَّنْ يَبْغَىٰ ۚ ﴾

«

(شعرا/109)

ث- حسن تعلیل و تأیید برگفته خود :

توزک رَمْنَا بَنِي آدَمَ « شَهِي هَم بَه خَشَكِي هَم بَه دَرِيَا پَا نَهِي

3789/2

ناظر است به ﴿ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَلْعَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ... ﴾ (اسراء/70)

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران

3663/4

اشاره است به آیه 16 و 17 سوره مبارکه یوسف (ع).

ج- استشهاد به آیه برای اثبات دعوی خود :

چون عبادت بود مقصود از بشر چون عبادت گاه گردن کش سقمر
آدمی را هست در هر کار دست لیک از او مقصود این خدمت بر دست
ما «خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ» این بخوان جز عبادت نیست مقصود از جهان

...2986/3

ناظر است به ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ (ذاریات/56)

هر خیریری کز مسیحی سر کشد او جهودانه مانند از رَشَد
قابل ضو بود اگر چه کور بود شد از این اعراض او کور و کیود
گویدش عیسی بز در من دو دست ای عمی کحل عزیز می با من است
از من ار کوری بیابایی روشنی بر قلمیص یوسف جان بر زنی

4115/6

برگرفته از آیه 49 سوره آل عمران و 93 سوره مبارکه یوسف (ع).

جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کسوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا
طور مست و خد ر موسی صاعقا
..25/1

مستند مصراع ۱ وُلّ آیات معراج رسول مکرم (ص) است و سه مصراع دیگر اشاره است
به آیه «لَمَّا تَلَّجَىٰ يَلْبُتُّ رُلًّا لِّ جَهْلِكَ نَأَىٰ وَ خَرَّمُ مَوْسَىٰ صَاعِقًا...» (اعراف/143)

دست کورانسه به حب لّ لله زن
جز به امر و نهی یزدانی متن
چیست حبل الله؟ رها کردن هوی
کاین هوی شد صرصری مرعاد را
3502/6

ناظر است به آیه «عَصَمَ وُلْجِبِ لِّ اَللّٰهِمَّ اَ...» (آل عمران/103)

این دلم بیاست و چشمم آبر و تش
آبر گیرید، باغ خندد شاد و خوش
1585/6

تو که یوسف نیستی یعقوب باش
مچو او پُر گریه و آشوب باش
پیش یوسف نازش و خوبی مکن
جز نیاز و آه یعقوبی مکن
... 1914/1

اشاره است به «انزکُلْ لَمْ مِ اَلسَّمَآءِ بِنِقَابٍ فَاَ هِ حَلَقٌ ذَا تَ بَیْهَةٍ...» (نمل/60)
اشاره است به زندگی حضرت یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع) در سوره مبارکه یوسف
چ- ترجمه و مفهوم آیات بدون اشاره و لفظ قرآنی :

در میان قوم موسی چند کس
بی ادب گفتند: «کو سیر و عدس؟»
منقطع شد خون و نان از آسمان
بد رند حج زرع و بییل و داسِ مِان
بدگمانی کردن و حرص آوری
کفر باشد پیدشِ خون مهتری
..81/1

آن پسر را کش خضر بپرید حلق
سر آن را در نیابد عام خلق
آن که از حق یابد او وحی و جواب
هر چه فرماید، بود عین صواب

225/1

اشاره است به آیه 61 سوره بقره: «إِذْ قُلْنَا يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ انصِبُوا عَلَيَّ طَعَامًا وَأَنْتُمْ كَائِدُونَ...»

«.

اشاره است به آیه 74 سوره فکه مطلقا حتی إذا لقی غلاماً أفقه تله...»

تا نزیاید بخت تو فرزند نو خون نگردد شیر شیرین خوش شنو

2/2

اشاره است به آیه 66 سوره نحلکم فی الانعام لا تعب رة نسقیکم مم ما فی بطونه...»

سقف گردون کو چنین دایم بود نه از طناب واستنی قایم بود

5/3

اشاره است به آیه 2 سوره طه غلذی رفع السماوات بغیر عهده ترونها...»

پس همه دانسته اند آن را یقین که فرستاد باد رب العالمین

252/4

آیه 57 سوره هود فی الریح بل الریح یبش رأین یدئی رحمته...»

آنک او افراشت سقف آسمان توجه دانی کردن او را امتحان

366/4

آیه 7 سوره رحمن السها رفعها و وضع المیزان»

پس بنی آدم مکرم کی بدی کی به حس مشترک محرم شدی

67/2

اشاره است به آیه شریفه 70 در سوره اسراء: «و لقد کرمننا بنی آدم...»

ح: ترکیبهای تمثیلی: نگاره عین لفظ قرآنی نیست اما از طریق این کتاب مقدس در زبان مولوی راه یافته است و گاه لفظ قرآنی است:

چون سلیمان شاه و چو آصف وزیر نور بر نور است و عنبر بر عبیر

1252/4

در بیان دو چیز که هم دیگر را کامل می‌کنند، اشاره است به حضرت سلیمان و وزیرش

گر خدا خواهد نگفتند از بطر پس خدا بنمودشان عجز بشر
ترک «استثنا» مرادم قسوتی است نه همین گفتن که عارض حالتی است
..48/1

اشاره است به آیات شلویف: تَجِدُ دُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِلًا وَأَعْيَى لَكَ أَمْرًا...
(کهف/69)

هر که بر شمع خدا آرد پندو شمع کی میرد بسوزد پوز او

2082/6

ناظرو أوبيتوبين آية! ﴿نُيَظَفُ وَنُورًا نُوْرًا لِّلَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...﴾. (توبه/32)

آن که بستد پیرهن را می‌شافت بوی پیراهان یوسف را نیافت

3080/3

در بیان آن که درک افراد و استعداد دریافت مختلف است، اشاره است به آیه 94
سوره یوسف (ع).

حق زهر جنسی چو زوجین آفرید سس نتایج شد ز جمعیت پدید

526/6

در بیان همکاری و تعاون - برگرفتو اسمین از کل - شِئِ خَلَقْنَا زَوْجِيْنَ لِعَلَّكُمْ - مٌ
تذکروْنَ « (ذاریات/49)

امرهم شوری برای این بود کز تشاور شهود کثر رود

2620/6

از آیه 38 سوره شورا گرفته است.
يَسَّاتُ آمَدَ بَرَايَ طَيْرٍ بَيِّنٍ للخبِيثِينَ الْخَبِيثَاتُ اسْتِ هِيْنَ

283/2

در بیان سنخیت و جنسیت دو چیز به کار می‌برند و برگرفته از آیه 26 سوره مبارکه نور.

چون نکردی کار مزدش هست، لا یس لانسان إلا ما سعی

3183/2

ناظر است به آیه 39 سوره نجهو: «أَنْ لَا يَلْتَسِبَ لَنْ إِلَّا مَا سَعَى.»

خ- در توجیه اختیار

آن که که رَمنا شد آدم ز اختیار نیم زنبور عسل شد نیم مار

3291/3

برگرفته از آیه 70 سوره اسرا.

دمی بر خنگ که رَمنا سوار در کف درکش عنان اختیار

3300/3

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر از چه؟ زان رو که فزون دارد خبر
پس فزون از جان ما جان ملک کو منزه شد ز حس مشترک
وز ملک جان خداوندان دل باشد افزون تو تحیه را بهل
زان سبب آدم بود مسجودشان جان او افزون تراست از بودشان
ورنه بهتر را سجود دون تری امر کردن هیچ نبود در خوری
کی پسندد عدل و لطف کردگار که گُلّی سجده کند در پیش خار

3326/2

قُلْ مَا نَنْظُرُ أُمَّتَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِنَبِيِّكَ نُجُومٌ ﴿٣٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَكَ دُمًّا فَسَجِدْ دُونَ الْإِلَهِ إِذْ لَمْ يَكُنْ لَكَ دُمٌّ...»

د- تفسیر و برداشت از آیات قرآن

زین طلب بنده به کوی تو رسید درد مریم را به خرمابن کشید

99/2

اشاره ابوهنا بقرآنیه ﴿يَسْأَلُكُمْ فِيهَا مَرْيَمُ: «لَا تَخْلَا بِنَاءَ تَسْمَا قِطْعًا لِيَوْمٍ كَرِيْمًا»﴾
 رُطْبًا جَانِبًا.

بس کسانی کنز جهان بگذشته‌اند	لانی‌اند و در صفات آغشته‌اند
در صفات حق صفات جمله‌شان	همچو اختر پیش آن خور بی‌نشان
گزر قرآن نقل خواهی، ای حرون!	خوان: جمیع عجم لدینا محضرون
محضرون معدوم نبود، نیک‌بین	تا بقای روح‌ها دانی یقین
روح محبوب از بقا، بس در عذاب	روح و اصل، در بقا، پاک از حجاب

443/4

ناظر است به وَیْلَهُ: ﴿كُلُّ لَمَّا جَمِيعًا لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ (یس/32)

ذ- تفسیر و شرح آیات که در ظاهر هیچ لفظ قرآنی ندارد.

چون که مریم مضطرب شد یک زمان	هم‌چنان که بر زمین آن ماهیان
مانگ بر روی زد نمودا ر کرم	که «امین حضرت‌م، از من مرم
از سرافرازان عزت سر مکش	از چنین خوش محرمان خود در مکش
از وجودم می‌گریزی در علم	در عدم من شاهم و صاحب علم
هین مکن لا حول عـِمران زاده‌ام	که زلا حول این طرف افتاده‌ام
مر مرا اصل و غذا لا حول بود	نور لا حولی که پیش از قول بود
تو همی‌گیری پناه از من به حق	من نگاریده پناه‌م در سبق

377/3

مربوط است به بار گرفتن مریم (س) و ناظر به آیه 16 به بعد سوره مریم.

پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

دور گردونها ز موج عشق دان	گر نبودی عشق بیفردی جهان
کی جمادی محو گشتی در نیات؟	کی فدای روح گشتی نامیات؟
روح کی گشتی فدای آن دمی	کز نسیمش حامله شد مریمی؟
هر یکی هر جا ترنجیدی چو یخ	کی بدی پران و جویان چون ملخ
ذره ذره عاشقان آن کمال	مشتابند در عُلُو هم چون نهان

3856/5

آن کسی کش مثل خود پنداشتی زانسبب با او حسد برداشتی

813/2

اشاره است به آیه شریفه قُلْ أَوْ اٰ اِنَّ تَنْ لَمْ لَمْ لَمْ ... « (ابراهیم/10)

گرگ بر یوسف کجا عشق آورد	جز مگر از مکر تا او را خورد
چون ز گرگی وا رهد محرم شود	چون سگ کهف از بنی آدم شود
چون ابوبکر از محمد برد بو	گفت هَلْ لَیْسَ وَجَدَهُ كَاذِبًا
چون نبند بوجهل از اصحاب درد	دید صد شق قمر باور نکرد
دردمندی کش ز بام افتاد طشت	زو نهان کردیم حق پنهان نگشت

...2061/2

ناظر است به آیات 16 سوره یوسف و آیه 18 سوره کهف و تصدیق معراج رسول خدا توسط ابوبکر و سوره مبارکه قمر.

و خلیل وقتی ای خورشید هُش	بن چهار اطیار رهن را بکش
زان که هر مرغی از این ها زاغ وش	هست عقل عاقلان را دیده کش
چار و صد فتن چو مرغان خلیل	بسمل ایشان دهد جان را سیل
ای خلیل اندر خلاص نیک و بند	بر بریشان تا رهد پاها زسد

31/5

سربیر این چار مرغ زنده را سرمدی کن خلق ناپاینده را
 بط و طاووس است و زاغست و خروس این مثال چار خلق اندر نفوس
 بط، حرص است و خروس آن شهوت است جاه چون طاووس و زاغ امنیت است
 ...42/5

قَالَ فَبَخُّذًا شَارَهُ إِسْفًا بِهَاءِ آيَةٍ: «ن. الطَّيِّرُ رِفْصُهُ رُهُ نَ إِلَّا يَهُ كَ...» (بقره/260)

از آن جا که زندگی رسول خدا (ص) جدای از قرآن نیست و در حقیقت خود قرآن است و مثنوی نیز آکنده است به نوو فروغ محمدی (ص) برای تبرک مقاله را با اشاره به جلوه‌هایی از زندگی رسول خدا (ص) پایان می‌برم :

پیش از آن که نقش احمد فر نمود نعت او هر گبر را تعویذ بود
 کین چنین کس هست یا آید پدید از خیال روش دلشان می‌طبید
 سجده می‌کردند کای رب بشر در عیان آرایش هر چه زودتر
 تا به نام احمد از یستفت‌حون یاغیان شان می‌شدندی سرنگون

3837/4

ناظر السَّتَنِيهِ بِطَلِيهِ: «ن. رِفَاوُهُمْ أَلَهُ كَكْتَا يَعْ رِفُونِ أَبْتَاءَهُمْ...»
 (بقره/146) و (89/2 و 146)

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گربمیری تو نمیرد این سبق
 من کتاب و معجزت را رافعم بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
 من تو را اندر دو عالم حافظم طناعنا را از حدیثت دافعم
 کس نتاند بیش و کم کردن در او توبه از من حافظی دیگر مجو

1197/3

اشاره است به آیه 59 سورۀ نَجْدٍ لِأَنَّ زَيْدًا نَالًا لِكُتُوبِهِ لِحِطِّ فِي «

پرتال جامع علوم انسانی

خواند مزمل نبی را ز آن سبب
سر مکش اندر گلیم و رو میوش
پیش این جمعی چو شمع آسمان
وقت خلوت نیست اندر جمع آی
بدر بر صدر فلک شد شب روان
طاغنان هم چون سگان بر بدر تو
این سگان کردند ز امر انصتوا
که برون آ از گلیم ای بوالهرب
که جهان جسمی است سرگردان تو هوش
انقطاع و خلوت آری را بمان
ای هدی چون کوه قاف و تو همای
سیر را نگذارد از بانگ سگان
بانگ می دارند سوی صدر تو
از سفه وع وع کنان بر بدر تو
... 1453/4

ناظر است به آیات سوره مزمل، نیز آیه 89 بقره و نیز آیه 204 سوره اعراف.

نه تو اعطیناک کوثر خوانده‌ای؟
یا مگر فرعونی و کوثر چونیل
هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو
هر که را دیدی ز کوثر خشک لب
پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای؟
بر تو خون گشته‌ست و ناخوش ای علیل
او محمد خوست با او گیر خو
دشمنش می‌دار هم چون مرگ تب

1234/5

ناظر است به آیهٔ «أَلَمْ يَكُنْ لَكَ كَوْثُرٌ» (کوثر/1) و «... نَبُؤُكَ» لِفِرْعَانَ سُجَّدًا
« (بقره/50) نیز این آیهٔ شریف: تَكَلَّى
ظُنُّنٌ « (قلم/4)

فهرست منابع

1. قرآن مجید، 1383، مترجم ناصر مکارم شیرازی.
2. پرونداریان، 1380، در سایهٔ آفتاب.
3. حکیمی، محمدرضا، بی‌تا، دانش مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
4. راشد محصل، محمد رضا، 1380، نشانه شناسی کاربرد قرآن و حدیث، نشر روزگار.
5. زرین کوب، عبدالحسین، 1356، از کوچه رندان، امیرکبیر.
6. _____، 1364، سر نی، انتشارات علمی.
7. _____، 1348، کارنامه اسلام، شرکت انتشار.

8. زمانی، کریم، 1386، میناگر عشق، چاپ ششم، نشر نی.
9. شریعتی، محمدتقی، 1348، تفسیر نوین، شرکت انتشار.
10. مولانا، جلال الدین محمد بلخی، 1369، شش دفتر مثنوی محمد استعلامی، ز و آر.
11. نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی، 1381، به کوشش دکتر محمدحسین، چاپ دوم، ز و آر.



شپوه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی